

Patterns of naming of female characters in Qajarid traditional school literature: A study on the social history of popular literature in Iran

Fahime Hosseinzade*

homa zanjanizade**


Abstract

Because of its function in revealing the story maker/ story teller's mentalities, pattern of naming the fictional characters is considered as an important topic in new studies of literary criticism as well as in studies of the social history of language and literature. A study on the different ways and methods of naming people in the fictions, especially in popular literature, can reveal the characteristics of their creators, pave the way to identify their desired world, and reflect the intellectual and socio-cultural frameworks in which these fictions produced. By examining a collection of seventy texts of popular stories used in traditional schools (Maktabkhanas) in Qajarid Iran (selected and edited by Hassan Zolfaghari and Mahboubeh Heydari) and analyzing their content along with statistical review of the names used in these stories and classifying these names by extracting the patterns on which the creators named the characters of fictions, the authors of the article tried to show what the creators of these stories had in their mind. They also examined the differences between these naming patterns, for female characters and male characters in these stories, to show that the conventional pattern of naming women in Qajarid fiction, (as a cultural and social indicator of the Qajarid lived-world), were explicit function of the sex-gender variable, which in turn was depended to the rate of women's participation in society and society's attitude to the women.

* PhD Student of Persian Language & Literature, Ferdowsi University, Mashhad, Iran,
fhz.17757@gmail.com

** Associate Professor of Social Sciences, Ferdowsi University, Mashhad, Iran (Corresponding Author),
homa009@yahoo.com

Date received: 2/5/2020, Date of acceptance: 26/7/2020

 Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۱۴۸ تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال دهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۹

Keywords: naming women, Qajarid traditional school literature, popular fictions, social history of literature, Gender



الگوهای نام گذاری زنان در ادبیات مکتب‌خانه‌ای عصر قاجار: پژوهشی در تاریخ اجتماعی ادبیات عامه در ایران

فهیمة حسین زاوه*

هما زنجانی زاده**

چکیده

روش‌ها، الگوها و قواعد نام‌گذاری شخصیت‌های داستانی به سبب نقشی که در نشان‌دادن منویات تولیدکنندگان داستان‌ها دارند در مطالعات جدید نقد ادبی و نیز در مطالعات تاریخ اجتماعی زبان و ادبیات حایز اهمیت انگاشته شده‌اند. بررسی شیوه‌ها و مبناهای مختلف نام‌گذاری اشخاص در این گونه از ادبیات به‌ویژه در ادبیات عامه می‌تواند علاوه بر آشکارساختن ویژگی‌های شخصیتی و فراهم ساختن امکانی برای بازشناسی جهان مطلوب پدیدآورندگان‌شان، بازتاب‌دهنده چارچوب‌های فکری و فرهنگی اجتماعی‌ای باشد که این ادبیات در آن‌ها تولید شده‌اند. در این مقاله با انتخاب مجموعه‌ای شامل هفتاد متن از داستان‌های عامه رایج در عصر قاجاری (بر اساس روایت و تنظیم حسن ذوالفقاری و محبوبه حیدری) و تحلیل محتوای آن‌ها در کنار بررسی آماری نام‌های مورد استفاده در این داستان‌ها و دسته‌بندی این نام‌ها با استخراج مبناهایی که تولیدکنندگان این داستان‌ها در ذهن داشته‌اند، و سپس بررسی تفاوت‌های این مبناهای نام‌گذاری، برای شخصیت‌های زن و شخصیت‌های مرد در این داستان‌ها، نشان داده شده است که الگوی متعارف و متداول نام‌گذاری زنان در ادبیات داستانی قاجاری، به‌عنوان یک شاخصه فرهنگی و اجتماعی برآمده از جهان زیسته قاجاری، به‌روشنی تابعی از متغیر جنسیت بوده است که از جمله به میزان حضور زنان در اجتماع و نوع نگرش جامعه به آنان نیز ناظر است.

* دانشجوی دکتری، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران، fhz.17757@gmail.com

** دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)، homa009@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۰۵



کلیدواژه‌ها: نام‌گذاری زنان، ادبیات مکتب‌خانه‌ای عصر قاجار، تاریخ اجتماعی ادبیات، جنسیت.

۱. مقدمه

ادبیات مکتب‌خانه‌ای به عنوان بخشی از ادبیات داستانی عامه، مجموعه‌ای از داستان‌های شفاهی هستند که به عنوان منابع پرکاربرد در زمان قاجار مجدداً بازنویسی و چاپ سنگی شده‌اند. از آن‌جا که قصه‌های عامیانه با واقعیت‌های زندگی مردم پیوند دارند و برآمده از ذهن و زبان مردم اند، بازتاب روشنی از زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم و بستری مناسب برای بررسی‌های جامعه‌شناختی و سندی تاریخی هستند (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۰).

نام‌شناسی داستانی (narrative onomastics)، یکی از بخش‌های تازه علم نام‌شناسی است که در آن سیاست‌های نویسنده داستان در انتخاب نام‌های شخصیت‌ها و دیگر اجزای داستان مطالعه می‌شود و به این ترتیب محقق می‌کوشد تا نشان دهد که نویسنده داستان چگونه به فراخور موضوع و کنش‌های موجود، شخصیت‌ها را می‌آفریند و برای آنان نام‌هایی می‌گذارد که نمایان‌گر هویت، کنش و عملکردشان است. در واقع استفاده از نام، نخستین و ساده‌ترین گام نویسنده برای شخصیت‌پردازی است که به نوعی رهیافت و خاستگاه فکری نویسنده را نیز نشان می‌دهد (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۶۲-۱۶۴). نام‌گذاری شخصیت‌ها در داستان بسیار مهم است و بار معنایی قصه تا حدود زیادی بر عهده نام‌هاست. نام‌ها، عناصر زبانی هستند که بخشی از دانش زبانی را که نتیجه مرادوات اجتماعی و تعامل فرد با محیط پیرامون است، تشکیل می‌دهند و به همین سبب در مطالعات زبان و هویت، نقشی اساسی ایفا می‌کنند (زندى و احمدی، ۱۳۹۵: ۱). البته ما در این مقاله بر روی ادبیات داستانی عامیانه تمرکز کرده‌ایم که در آن اسم‌ها برآیند طبیعی فعل و انفعالات عواملی است که در جهان مردسالار بر اساس تفکیک جنسیت ایجاد شده است. در متن این قصه‌ها اسم‌ها نشانه‌ها و دال‌هایی هستند که حکایت از تسلط و سروری مردان در جهانی مردانه است. از طرفی راویان ناشناس داستان فرزند زمانه و زمینه خودش است و به اقتضای شرایط و محیط، روایت خودش را ارائه می‌دهد و می‌تواند در گزینش اسامی برای شخصیت‌ها دخالت کند.

بیان مسئله و هدف و ضرورت تحقیق: عناصر و اجزای فرهنگی و هویت اجتماعی، میراثی است که در زندگی جاری مردم هر کشور حضوری پنهان یا آشکار دارد. در ایران

امروز، اگرچه بسیاری از اجزا و قالب‌های فرهنگی اجتماعی دوران باستانی تا ادوار متأخر تاریخ ایران همچنان حاضر و قابل بازجست و بررسی‌اند، مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی و نشانه‌شناختی دوره قاجاری به سبب نزدیک بودن این دوره به دوره معاصر و درواقع، به سبب امتداد و استمرار بخش بزرگی از ویژگی‌های تاریخ فرهنگی و اجتماعی عصر قاجاری در ایران امروز، بروزهای آشکارتری دارند. در این میان ادبیات دوره قاجاری و مشخصاً چنان‌که موضوع تحقیق حاضر است، ادبیات عامه مردم ایران که در عصر قاجاری تولید شده‌اند یا در این دوره به صورت مکتوب درآمده‌اند، یا تحریرهایی تازه پیدا کرده‌اند، بستر و منبعی برای مطالعه مضامین و موضوعات متعدد در تاریخ اجتماعی و فرهنگی ایران تواند بود از آن رو که به یک معنا، این گونه از ادبیات هم‌راوی بخش‌هایی از واقعیت زیسته اجتماعی انسان ایرانی‌اند و هم می‌توانند بازتاب‌دهنده منویات و دغدغه‌ها و نیازها و خواسته‌ها و سلیقه‌ها و روش‌های بیرونی‌سازی افکار و احساسات و یا برعکس سرکوب عواطف و به طور کلی آینه‌ای برای انعکاس حافظه عاطفی و احساسی مردم ایران در این دوره باشند که بخش‌هایی از مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن همچنان در ذهن و زبان مردم امروز ایران نیز حضور و بروزی معنادار دارد.

یکی از بارزترین مشخصه‌های ادبیات عامه داستانی عصر قاجاری چنان‌که در بررسی متون گردآوری شده از این داستان‌ها ملاحظه می‌شود، رویکرد یا رویه‌ای است که در آن‌ها در قبال زنان اتخاذ شده است. این رویه در ادبیات داستانی عامه عصر قاجاری، ویژگی‌هایی دارد که می‌توان بر اساس آن‌ها از نوعی نگرش و طرز بیان قابل تشخیص در این باره سخن گفت یعنی در این ادبیات، هم‌نگرش قابل مطالعه‌ای در قبال زن/ زنان وجود دارد و هم این نگرش در قالب‌های زبانی و با طرز بیانی ویژه آمده است چنان‌که خود این «چگونه گفتن»‌ها نیز می‌تواند موضوع مطالعه‌ای در تاریخ اجتماعی و تاریخ فرهنگی باشد.

اگرچه مورخان، دوره قاجار را نقطه عطف و بزنگاه مهمی در گذرگاه تاریخی زنان و فصل جدیدی برای زن ایرانی می‌دانند، اما در عمل، زنان تا سال‌ها شهروند درجه دو باقی ماندند و جز عده معدودی از زنان ممتاز و درباری، حضور اجتماعی دیگر زنان در پرده ابهام بود (کدیور، ۱۳۹۶: ۱۱). حیات اجتماعی زنان در این دوره معنای چندانی ندارد چون زنان (بخصوص زنان شهری) زندگی‌شان منحصر به حرمسراها و اندرونی‌خانه‌ها بود. زنان روستایی و عشایر البته وضعیت آزادانه‌تری از نظر حضور در اجتماع داشتند و هم‌پای مردان فعالیت‌های تولیدی داشتند؛ هرچند از کار سخت و مشقت‌باری که می‌کردند، بهره و نصیبی

نداشتند. نگرش عموم جامعه به ویژه مردان درباره زنان تحقیرآمیز بود. کلمه «مرد» به معنی «قوی» در برابر کلمه «زن» یعنی «ضعیف» به کار می رفت و اصطلاح «ضعیفه» در آن دوره و قبل از آن بسیار رایج بود. شیء انگاری زنان، مکارخواندن آنان، توهین های ناموسی و جنسیتی، نمونه های زیادی در نوشته های جهان گردان و خاطراتی که از آن دوره به جای مانده است (مانند خاطرات تاج السلطنه)، دارند. زنان در قلب اجتماع حضور نداشتند و به حاشیه رانده می شدند. این دیده نشدن ها و در سایه بودن زنان، به شیوه های متفاوتی بروز می یافت. یکی از این شیوه ها نام گذاری و خطاب کردن زنان در درون و بیرون از خانه بود که در آثار سفرنامه نویسانی که به ایران سفر کرده اند، به آن اشاره شده است.

در قصه هایی از ادبیات عامه دوره قاجار که ما با عنوان «ادبیات مکتب خانه ای» بررسی کردیم، راویان قصه ها که اغلب ناشناس بودند، در شخصیت پردازی های خود اقبال خاص و عام را در نظر داشتند و در نام گذاری زنان قصه نوعی ایدئولوژی جنسیتی مطرح بوده است و این ایدئولوژی سمت و سوی روایت را به جانبی مذکرپسند سوق داده است. از این رو به تحلیل جامعه شناختی نام های زنان در داستان های مکتب خانه ای (به عنوان متنی رایج و قابل دسترس) پرداختیم و معتقدیم شیوه خاص نام گذاری شخصیت های داستان، بیان گر هویت، نقش اجتماعی زنان و نوع نگاه جامعه به آنان در یک دوره تاریخی خاص است.

مسئله و پرسش های تحقیق: ما در این مقاله برای یافتن پاسخ این مسئله که الگوهای نام گذاری زنان در قصه های عامیانه عصر قاجار، در تداوم و بازتولید یک موقعیت و فرهنگ مردسالار چه نقشی داشته است، به این پرسش ها پاسخ می دهیم که بسامد نام های زنان نسبت به نام های مردان در قصه ها چقدر است؟ کاربرد بالای نام عام به جای نام خاص برای زنان چه تأثیری بر هویت، نقش و کنش اجتماعی آنان در این دوره تاریخی دارد؟ حضور زنان در قصه ها با نام عام و جنس یا نام خاص مبتنی بر ویژگی های ظاهری در «جنس دوم بودن» آنان چقدر مؤثر است؟ بسامد بالای نام های خاص در یک دوره تاریخی، چقدر متأثر از متغیر جنسیت است؟

روش تحقیق: در این پژوهش از روش تحقیق کیفی استفاده شده است. ابتدا نام زنان و مردان به صورت دستی از داستان ها استخراج شد. سپس نام ها از نظر عام و خاص بودن و توصیفی بودن بررسی شدند. با یافتن ارتباط بین نام و نقش اجتماعی زنان در داستان ها می توان میزان حضور آنان را از لحاظ فعال یا منفعل بودن در اجتماع مشخص کرد. توصیف زنان و کاربرد نام های وصفی و استعاری، نمودی از نوع نگرش مردان به زنان است که در

قالب نام پدیدار می‌شود. از طرفی تکرار و بسامد برخی از نام‌ها نشان‌گر سلیقه و مد در یک دوره تاریخی خاص است که آن‌ها را نیز بررسی کردیم. در نهایت با استفاده از فنّ تحلیل محتوا، داده‌های بدست‌آمده بر پایه نظریه‌های جامعه‌شناختی فمینیستی تحلیل شدند.

پیشینه پژوهش و پیکره متنی تحقیق: نام و نام‌گذاری یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی و معنی‌شناسی را به خود اختصاص داده است. انجمن بین‌المللی علوم «نام‌شناسی» در سال ۱۹۴۹م در آمریکا تأسیس و نشریه نام‌شناسی در ۲۰۱۳ منتشر شد. محققان ایرانی نیز متوجه اهمیت این موضوع شدند. پیش از همه، یونسی در کتاب هنر داستان‌نویسی (۱۳۶۵) به اهمیت نام‌گذاری عناوین داستانی پرداخته است. پس از او کوروش صفوی (۱۳۶۶) در ترجمه کتاب نگاهی تازه به معنی‌شناسی نوشته پالمر، بحث مفصل‌تری را به نام‌گذاری اشیاء اختصاص داده است. دنباله کار این دو را در مقاله احمد اخوت (۱۳۷۱) درباره نام‌گذاری و نام‌شناسی می‌بینیم. فریبا کاظم‌نیا (۱۳۸۹) هم در مقاله‌ای نشان داده است که نام‌گذاری کنیزان بر اساس نقش اجتماعی آنان بوده است که بر فرودستی، ابزار جنسی بودن و شیء‌وارگی آنان (که جزئی از انتظارات جامعه است) تأکید داشته است. در بخش بررسی نام کنیزان در این تحقیق، از این مقاله سود جسته‌ایم. موضوع در دهه هشتاد چندان مورد توجه محققان قرار نگرفته اما در دهه نود مباحث اختصاصی‌تری درباره نام‌گزینی اشخاص، که به موضوع این مقاله نزدیک‌تر است، مطرح شده است. مثلاً حسینی و قدرتی (۱۳۹۰) با رویکردی زن‌مدارانه به سراغ بررسی نام‌گزینی زنان از نظر آوایی، معنایی و رمزی و پیوند نام‌ها با کنش اجتماعی زنان در داستان‌های هزار و یک شب رفته‌اند. هدف نویسندگان این مقاله افشای هویت گمشده زنان در طول تاریخ است. این تحقیق وجوه مشترکی از لحاظ تحلیلی با تحقیق ما دارد اما پیکره متنی آن متفاوت است. طاهری قلعه‌نو و همکارانش (۱۳۹۳)، نام‌شناسی شخصیت‌ها در فیروزشاه‌نامه را موضوع تحقیق‌شان قرار داده و با روش تحلیل مقایسه‌ای بین این اثر با رمانس‌های عیاری دیگر، به تقسیم‌بندی شخصیت‌های داستان بر مبنای تیپ اجتماعی، معنا و مفهوم، ساختار و آوا، مکان زندگی و جنسیت از نظر کمی پرداخته‌اند. در مقالات دیگر، رویکرد نویسندگان، فمینیستی نیست اما نزدیک‌ترین تحقیق به مقاله حاضر همین نوشتار است. در گام بعدی، مرادی و کمالی (۱۳۹۵) به سراغ تحلیل نام‌ها در داستان‌های سه‌تار آل‌احمد رفته‌اند و سعی کرده‌اند از این طریق به ایدئولوژی نویسنده دست پیدا کنند. پس از این‌ها، زندی و احمدی (۱۳۹۵) از منظر زبان‌شناسی اجتماعی به این مسئله نگریسته‌اند و معتقدند نام‌شناسی دانشی میان‌رشته‌ای

است که قادر است به طور هم‌زمان ابعاد شناختی مؤثر در نام‌گذاری را به خوبی تعیین کند. تحلیل‌های آن‌ها در شکل‌گیری ایده این مقاله مؤثر بود. در مقاله دیگری، احمدی و همکارانش (۱۳۹۷) با رویکردی جامعه‌شناختی به مسئله نام‌گذاری در منطقه بانه پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که از سال ۱۳۰۰ تا کنون روند نام‌گذاری از شیوه سنتی و گرایش‌های مذهبی به سمت فردگرایی و باورهای ملی و قومی متحول شده است. وجه تمایز مقاله حاضر اولاً در رویکرد فمینیستی و ثانیاً در پیکره متنی آن است؛ با این همه، ما از مقاله‌های مذکور در نوشتن مقاله بهره برده‌ایم که به جای خود بدان خواهیم پرداخت.

پیکره متنی ما در این تحقیق هفتاد قصه از قصه‌های عامیانه رایج در عصر قاجار است. این قصه‌ها در کتاب ادبیات مکتب‌خانه‌ای ایران اثر محبوبه حیدری و حسن ذوالفقاری گردآوری شده است. بنا بر تحقیقات گردآورندگان این مجموعه، این قصه‌ها جزو پرکاربردترین متون هستند که در مکتب‌خانه‌های عصر قاجار خوانده می‌شدند.

کاربرد تحقیق: با توجه به فاصله اندک روزگار ما با دوره قاجار، باورها و هنجارهای اجتماعی و فرهنگی که از طریق این داستان‌ها در ذهنیت مکتب‌رفته‌ها رسوخ کرده است، تا به این روزگار ادامه دارد. قدرت این تفکر سنتی، توانسته است رویکردهای جنسیت‌مدارانه خود را به نفع جنس مذکر همچنان حفظ کند و هنوز هم شاهد نمودهای آن در خانواده و اجتماع هستیم. بازنگری در آثار ناپسند این تفکر مردمحور و زن‌ستیز، در محدوده مشخص نام‌گذاری، راهی روشن به سوی تحقق برابری بین دو جنس است.

۲. نام‌گذاری جنسیت محور

۱.۲ نام‌گذاری جنسیت محور عناوین قصه

انتخاب نام داستان از روی نام قهرمان داستان، نشان دهنده محتوای داستان است. هرچند یونسی آن را ضعیف‌ترین نوع نام‌گذاری می‌داند (یونسی، ۱۳۶۵: صص ۹۸-۱۰۰)؛ اما خواننده از روی نام قصه می‌تواند تا حدودی به محتوای قصه پی ببرد.

در داستان‌های مکتب‌خانه‌ای هم نام‌گذاری بر اساس نام قهرمان دیده می‌شود:

نام‌گذاری داستان بر اساس نام قهرمان مرد: توبه نصوح، حسنین، حیدریبگ، خضر و یاس، بهلول، دریدن شیر پرده حمیدبن مهران را، سلطان جمجمه، رستم‌نامه، مرد ساده‌دل که خر خرید، مرد لر و رندان، مرد شکاک، مناجات پیر خارکش، شیخ ابوالپشم، عروسی

الگوهای نام‌گذاری زنان در ادبیات مکتب‌خانه‌ای عصر ... (فهیمة حسین‌زاوه و هما زنجانی‌زاده) ۱۵۵

بهلول، جبرئیل جولا، حسین کرد، خسرو دیوزاد، رند و زاهد، سلیم جواهری، شاهزاده شیرویه، عباس دوس، قهرمان قاتل، ملک جمشید، نجمای شیرازی، دزد و قاضی (۲۶ داستان).

نام‌گذاری داستان بر اساس نام قهرمان زن: خاله سوسکه، خاله قورباغه، عروسی تاجماه، عروسی رفتن فاطمه زهرا، عروسی کردن پیرزن نودساله، سبزی‌ری و زردپری، کلثوم‌ننه، نوش‌آفرین‌نامه (۸ داستان).

نام‌گذاری داستان بر اساس نام قهرمانان زن و مرد: بهرام و گل‌اندام، دله و مختار، شیخ صنعان و دختر ترسا، عاشق‌شدن دختر مصری بر حضرت علی‌اکبر، خاور و باختر (۵ داستان).

جدول شماره یک: انتخاب نام داستان بر اساس نام قهرمان

جمع	بر اساس نام قهرمان زن و مرد	بر اساس نام قهرمان زن	بر اساس نام قهرمان مرد
۳۹	۵	۸	۲۶
۱۰۰	۱۳ درصد	۲۰.۵ درصد	۶۶.۵ درصد

انتخاب نام داستان‌ها بر اساس نام قهرمان مرد داستان، زمانی که نقش قهرمان مرد بسیار بیشتر است مانند داستان‌های عیاری و پهلوانی (حسین کرد، ملک جمشید، قهرمان قاتل، رستم‌نامه، شاهزاده شیرویه) طبیعی است اما در برخی از داستان‌ها با وجود نقش برابر یا حتی پررنگ‌تر زنان، نام زنان بر پیشانی داستان نیست. در «دزد و قاضی»، «زن قاضی» قهرمان قصه است که با درایت خود، مال دزدی را برمی‌گرداند اما نام‌اش حتی در قالب همین «نام‌عام» که در متن داستان هست هم در نام داستان نیامده است.

در داستان‌های عاشقانه، حضور عاشق و معشوق معمولاً به یک میزان اهمیت دارد. اگر هر کدام را حذف کنیم داستان شکل نمی‌گیرد. اما راویان بیشتر نام عاشق یا معشوق مرد را برای نام قصه برگزیده‌اند (جبرئیل جولا (زن و دختر بدون نام خاص)، حیدربیگ (نام دختر: سمندر)، خسرو دیوزاد (با اینکه این داستان را در رده قصه‌های پریان و حکایات مکر زنان قرار داده‌اند اما نامی از زن در صدر داستان نیست (ص ۱۳۹۱)، شاهزاده هرمز (نام دختر: نازنین‌گل)، نجمای شیرازی (معشوق: دختر شاه)).

در «دله و مختار» نقش دله بسیار پررنگ است. هم از نظر طول نقش (مدت زمان حضور) و هم عرض نقش (تأثیر در قصه) و مختار غیر از خواستگاری، کنش مشخصی ندارد؛ اما نامش در نام قصه آمده است. البته محجوب می‌گوید نام این قصه در اصل «دلیله

محتاله» بوده که کم‌کم تصحیف شده و به «دله» تبدیل شده است. عوام، «محتاله» را هم درست نخوانده‌اند و آن را تبدیل به مختار کرده و مختار را هم تبدیل به شوهر دله خانم کرده‌اند (محبوب، ۱۳۸۶: ۱۹۲). انتخاب نام «دله» در داستان با عملکرد وی متناسب است.

۲.۲ نام‌گذاری جنسیت‌محور شخصیت‌های قصه

اخوت معتقد است در قصه‌های عامیانه آدم‌های قصه معمولاً نمونه کلی (تیپ) و قهرمان‌اند نه شخصیت. این امر منتج از دیدگاه نویسندگان این نوع از قصه نسبت به جهان است. از دید این نویسندگان جهان از نمونه‌های کلی و ازلی تشکیل شده است و نه اجزاء مجزا و منفرد. نمونه این را تقریباً در همه قصه‌ها و حکایت‌ها مشاهده می‌کنیم: شیر، روباه، گربه، موش زیرک، نامادری، همه اسم‌های عام و کلی‌اند. پس اگر در قصه‌ای قهرمانی اسم خاص داشت نشانه اهمیت آن است (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۷۲).

کاربرد نام به دو صورت نام خاص و نام عام ممکن است. کاربرد نام عام گاهی برای تحقیر، گاهی برای تکریم، تعریض، تنبیه و مفاخره است (شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۷۹). استفاده از اسامی کلی و عام در قصه‌ها در صورتی که این نسبت درباره دو جنس زن و مرد به یک میزان رعایت شود، طبق نظر اخوت اشاره به دیدگاه کلی راوی نسبت به قهرمان است؛ اما اختلاف فاحش در این نسبت، یعنی کاربرد فراوان نام عام برای شخصیت‌های زن قهرمان، وجود دیدگاه مردسالارانه راویان را تقویت می‌کند.

۱.۲.۲ نام‌گذاری عام مردان

الف. مبنای نام عام مردان حرفه آنان است که شامل شغل‌های پست، متوسط و عالی است. بیشترین فراوانی برای نام عام مردان با توجه به فضای عمومی رویدادهای قصه‌ها که دربار است، پادشاه، پسر پادشاه، وزیر، پسر وزیر، ندیم و غلام است. زاهد و عابد و درویش و قاضی جزو عناوین بعدی است. مشاغلی چون بیابان‌گرد، خارکش، صراف، گازر، استردار، قورچی، زرگر و تاجر هم برای مردان هویت و جایگاه اجتماعی ساخته‌اند که هم آنان را از وابستگی بی‌نیاز می‌کند و هم در قالب نام عام به آنان شخصیت و هویت می‌بخشد.

ب. مبنای نام عام مردان نسبت خویشاوندی آنان است که مستقل نمایان شده است.

یکی از پرکاربردترین نسبت‌های خویشاوندی استفاده شده برای نام عام مردان، نسبت پدر پسری است که معمولاً پدر پادشاه است و پسر با عنوان «پسر پادشاه» خطاب می‌شود. این عنوان اگرچه عنوانی وابسته است، اما در قصه‌ها میزان اختیارات و نقش «پسران پادشاه» نسبت به «دختران شاه» بیشتر و پررنگ‌تر است. حضور فعال پسران شاه تا حدی توانسته است در مرکز توجه قرار بگیرد و نبودن نام خاص را جبران کند.

۲.۲.۲ نام‌گذاری خاص مردان

مبنای نام خاص مردان پهلوانی، تاریخی و یا با پسوند حرفه‌شان است. بیش از ۸۰ نام خاص برای مردان آمده است که عبارتند از نام‌های تاریخی مانند بلبل عراقی، مالک اشتر، عمروبن‌امیه، ابوالمعجن، هلال، علی (ع)، مختار، حجاج‌بن یوسف، یوسف و نام‌های پهلوانی چون حیدر، کیوان، ملک‌جمشید، خسرو، بهمن، اورنگ، قطران، شیرویه، فتاح، مه‌راس و قرطاس. گاهی هم حرفه مردان پسوند و پیشوند نامشان شده است مانند نقی موزه‌دوز، ملک چاقچوردوز، سلیم جواهری، خواجه اشرف و فیروز عیار. که این‌گونه نام‌گذاری، شیوه‌ای تاریخی برای تمایز اشخاص در روزگاری است که نام خانوادگی باب نبود. بسیاری از نام‌های خانوادگی که در این زمان هم وجود داشته‌اند، از این روش یعنی نام‌گذاری بر اساس شغل و حرفه، تبعیت کرده‌اند. در این شیوه هم نام حرفه مرد ملاک نام‌گذاری بوده است و زن با حفظ دو یا چند فاصله وابسته به وی خطاب می‌شده است مانند «زنِ خارکش»، «زنِ قاضی»، «زنِ سبزی‌فروش» یا «همسرانِ شاه اختر».

جدول نام عام مردان بر اساس نقش‌های اجتماعی آنان

دیگر نقش‌ها	بر اساس نقش وابسته	بر اساس نقش درباری	بر اساس نقش اقتصادی
عابد و درویش و زاهد	پدری	شاه و خلیفه و سلطان	
پهلوان و قهرمان	پسری	وزیر	تاجر
قاضی	برادری	غلام و ندیم و رمال و دلای	جواهری
		جلاد و زندانبان	ناخدا و کشتیبان
			بیابان‌گرد و خارکش و چوپان

			بقال، قصاب، علاف، صراف، گازر، نساج، قورچی، درودگر، استردار
			معلم

۳.۲.۲ نام گذاری عام زنان

الف. مبنای نام عام زنان حرفه آنان است که جزو حرفه‌های پست است.

از آنجا که حضور زنان در اجتماع در این دوره بسیار کم‌رنگ است، زنان زیادی را نمی‌بینیم که به سبب حرفه‌ای خاص امرار معاش کنند مگر در قالب مشاغل پست و کم‌اهمیت از نظر اقتصادی مانند کنیز، دایه، دلال و قابله و جادوگر. البته صاحبان این‌گونه مشاغل گاهی به سبب نفوذشان بر روی قهرمانان، نقش عمده‌ای در پیشبرد داستان‌ها داشته‌اند.

گرچه دایه بیشتر درباره زنان بکار رفته است اما خود واژه دایه دلالت جنسیتی ندارد. ضمن این‌که دایگان بعضاً به‌خاطر تسلط بر سلاطین و فرزندانشان و نقش پراهمیت آنان به‌عنوان واسطه، پیام‌گزار و رازدار روابط پنهانی قهرمانان اصلی داستان موقعیتی ممتاز دارند (دانشنامه جهان اسلام، مدخل دایه).

نقش اقتصادی در موارد محدود دایه (بیش از ۶ مورد)، کنیز (بیش از ۱۲ مورد)، پیرزال/ واسطه/ قواد/ جادوگر/ عجوزه (بیش از ۸ مورد) آمده است. و یک مورد دیو ماده و یک مورد هم طوطی ماده ذکر شده است.

ب. مبنای نام عام زنان نسبت خانوادگی آنان است که آنان را وابسته معرفی کرده است. اسامی عام زنان بیشتر از الگوی نقش وابسته پیروی می‌کند. همسر (شاه، وزیر، قاضی و...) بیش از ۱۷ مورد، دختر (شاه، وزیر، تاجر و...) بیش از ۱۶ مورد، مادری (بیش از ۳ مورد)، نقش مستقل ملکه (یک مورد در داستان خاور و باختر؛ ملکه خاور که البته نقش منفی دارد)

زن و دختر شاه، زن و دختر وزیر، زن خارکش، مادر سعد، زن مسیح، مادر جمشید، همسر قاضی، زن زرگر و... برخی از این زنان با این‌که نقش فعال و مهمی در جریان داستان دارند، هویت مستقلی از نظر نام ندارند. البته این مسئله که زنان و دختران در زمان قاجار مستوره بودند و آوردن نام آن‌ها چندان باب نبوده هم بی‌تاثیر نیست. هرچند در

معدودی از این داستان‌ها دختران و شاهزادگانی دیده می‌شوند که مکرر با نام خاص خطاب می‌شوند.

ج. نام‌گذاری عام در قالب ترکیب وصفی

گاهی هم اسم جنس (دختر/ زن) با یک صفت ترکیب می‌شود و از شخصیت زن با آن ترکیب یاد می‌شود. هرچند بسامد این مورد در متن کم است اما می‌توان با مرور این صفات دریافت که چه ویژگی‌هایی از زنان انتظار می‌رفته است. در جوامع زن‌ستیز، زنان ناقص عقل‌اند و زیرکی صفتی مردانه است. بنابراین وقتی زنی زیرک و عاقل است، از زنان دیگر مستثنا می‌شود: «مادر پسر عاقله و کامله بود و برخلاف سایر زن‌ها که از عقل ناقص‌اند فهمید که سری در کار است» (خاور و باختر). هرچند این زیرکی اغلب معادل فریبکاری آمده است: «زن بنا بسیار زیرک است و از مکر خود برای دفع بلا از خود و شوهرش سود می‌جوید» (۲۳۹۷). بی‌وفایی هم جزو صفات منفی است که بسیار به زنان نسبت داده شده است:

این مثل از بهر آن آورده‌ام که زنان بی‌وفا بس دیده‌ام
که زنان باشد وفا کم پیششان هم جفا و جور باشد کیششان

(۳۱۲).

در داستان‌های «جواهرالعقول» هم زنان با صفات منفی زیادی چون بخیلی و خساست، دزدی، مکر، ناقص‌عقلی و بی‌وفایی وصف شده‌اند. به نظر می‌رسد ذکر این گونه داستان‌های بدبینانه از اعمال ناپسند زنان، درشت‌نمایی خصلت‌های منفی در قالب جنسیت است که کفه سنگین آن جنس زن را نشانه رفته است.

جدول نام عام زنان بر اساس نقش اجتماعی آنان

بر اساس نقش اقتصادی و جایگاه حرفه‌ای	بر اساس نقش وابسته	بر اساس صفت یا ویژگی
دایه	همسری	دختر زیرک
کنیز	مادری	زن عاقله
قابله	دختری	زن بی‌وفا
دلال	خواهری	زن بی‌ادب
پیرزال و عجوزه و جادوگر	معشوق و عاشق	زن خسیس
	اهل حرم، بانوی حرم	دختر دیوانه

۴.۲.۲ نام گذاری خاص زنان

در کل این داستان‌ها تعداد ۶۷ نام برای زنان آمده است. در رمانس‌های عیاری و قصه‌های پهلوانانه، نام‌های زنان بسیار کمتر از مردان است چون حوادث داستان به دست مردان است. اما در داستان‌های عاشقانه زنان حضور فعال‌تری با نام خاص دارند.

لفظ خاص عبارت است از تمامی الفاظی که مخاطب با شنیدنشان پی به مصداق واحدی در جهان خارج می‌برد. راسل اسم خاص را شکل مبدل یک وصف خاص می‌داند. سرل می‌گوید اسم خاص شکلی اختصاری از وصف خاص است که ما در ذهن داریم (صفوی، ۱۳۸۴).

نام خاص یک شخصیت در یک داستان می‌تواند بیانگر نوع نگرش راوی و حتی مخاطبان نسبت به وی باشد. زیرا در قصه‌های عامیانه راوی به دنبال مخاطب‌پسند کردن روایت است. ضمن این‌که می‌تواند عقاید خود را در قالب قصه به مخاطب انتقال بدهد و او را با خود همراه نماید. نام‌های خاص در قصه‌ها از چند زاویه قابل بررسی و تحلیل‌اند: الف. نام خاص زنان، توصیفی، ابزاری و شیء‌انگارانه است.

در جوامع مردسالار، زن ابزار است؛ جنس دوم است؛ وسیله‌ای برای سیراب کردن حس تنوع‌طلبی، جمال‌پرستی و تمایلات جنسی مردان. در نتیجه زیبایی اهمیت می‌یابد. در بین نام‌های خاص زنان، بیشتر نام‌ها توصیف زیبایی ظاهری آنان است. در بیشتر قصه‌ها زنان تنها ابزار حرم و عیش و نوش قهرمان‌اند و هیچ حرکت و جنبش و پایداری از آنان سر نمی‌زند (محمدی و قایینی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۴۲). ص ۲۴۲ مبنای ساخت نام استعاره است. نام‌ها ارزش سمبلیک در پیوند با نقش دارند. در قصه‌های عامیانه گاهی طبیعت پیرامون، قلمرو مبدأ و انسان، قلمرو مقصد است. زنان مانند ماه و خورشید زیبا و درخشان‌اند. سیمین بدنی دلخواه زنان با ترکیباتی از یک عضو (رخ، جبین، عذار) یا صفت (زرافشان، نوش، عالم‌گیر) با ماه و خورشید و ستارگان، نامی خاص می‌آفریند: قمررخ، ماه زرافشان، ماه جبین، ماه‌نوش، ماه عالم‌گیر، خورشیدبانو، خورشید عالم‌گیر، ناهید، زهره، مشتری، سیمین عذار. زنان باید در نگاه مردان همواره جوان، زیبا و لطیف به نظر برسند مانند گل: گل‌چهره، غنچه، نازنین گل، نازک‌بدن، گل‌فام، سرو خرامان، یاسمن، شکوفه. خوشبو باشند (سمنبر، شمامه، مشکین، ریحانه) و چون گوهری ارزشمند در خفا بدرخشند (مرجان، رخشانده گوهر). زیبایی عنصر مهمی است که یک زن نباید از آن بی‌بهره باشد (شله).

آذرچهر، رعنازیبا، زیبارخ). این صفات ظاهری در کنار خلقیات درونی به جذابیت‌های زنان برای معشوق‌بودگی می‌افزاید: (روح‌افزای‌پری، شهرآشوب، جهان‌سوز، جهان‌آرا، خجسته، میمونه، مهرانگیز، شادخاتون، نوش آفرین گوهرتاج). دوبروار معتقد است که این نوع نام‌گذاری نوعی استحاله و استعاره (transformation) پیکر زن به صورت گل، میوه و پرند است. توصیفاتی که صرفاً بر زیبایی زنان تأکید دارند، با تعریف الگوهای استاندارد زیبایی چهره و اندام زنان و نادیده‌انگاشتن خصلت‌های روحی و اخلاقی یا سایر ویژگی‌هایی که یک زن می‌تواند با حضور در اجتماع کسب کند، سبب حصر و وقف زنان به یک ویژگی محدود (زیبایی) می‌شوند. برجسته‌کردن زیبایی به وسیله نام‌گذاری، ذهنیت مردانه را نیز متمرکز بر نگاه ابزاری برای لذت‌جویی می‌کند. زیرا هرچه خطوط چهره و تناسب‌های زنی هماهنگ‌تر باشد، بیشتر قلب مرد را دچار فرح و شادی می‌کند. پس مرد، زن را وقف تصنع می‌کند و طبیعت را برای وصف این شیء ممتاز به خدمت می‌گیرد. در زن آرایش‌یافته، طبیعت حضور دارد ولی به صورت گرفتار و شکل‌گرفته از اراده مردانه و مطابق میلی که مرد دارد (دوبروار، ۱۳۸۸: ۲۶۱-۲۶۴).

ب. نام خاص زنان منفور و نامتعارف است (جادوگران)

بیرزنان و جادوگران نمونه‌ای از تصویر زن سرکش هستند که جامعه مردسالار آنان را نمی‌پذیرد و اغلب در داستان‌ها با صفات منفی وصف می‌شوند: جادوگر، عفریته، مکاره و بدکاره، ملعونه (ص ۱۷۴۳)، پیرزال پتیاره مست (ص ۲۱۰۶)، عجوزه و پتیاره (ص ۲۳۰۲). جادوگران اغلب فرزندان دیو دارند و بسیار قوی و شجاع هستند. این زنان با تکیه بر تجربه و خرد خود برای رسیدن به اهداف و نیازهای خویش تلاش می‌کنند و در بیشتر موارد موفق می‌شوند. این زنان بیشتر با نام عام «جادو»، «جادوگر»، «پیرزال» و «عجوزه» معروف‌اند. در چند جای محدود هم نام‌هایی برای آنان آمده است که گاهی با شخصیت منفور و توصیفات نامتعارف در متن از آنان هم خوانی ندارد. «شمه» یعنی «بوی خوش» ولی این‌گونه توصیف شده است: «اژدهایی که از دهانش آتش بیرون می‌زد و زهر از دندان‌هایش می‌ریخت. عجوزه قد خم موی سفید که دماغش چون دودکش حمام و دهانش چون غار و مویش چون زنجیر بود» (ص ۹۹۳). ولی در حال این اسامی نسبت به اسامی دیگر زنان همانند تیپ‌شان عجیب و غریب به نظر می‌رسد: شمه، ریحانه، سوسن جادو، آرایش جادو، پرورش جادو، ضریبه جادو، ازرق جادو، زنگی، عراده‌خاتون.

ج. نام خاص زنان عجیب غریب است (پریان)

پری موجودی افسانه‌ای بسیار زیبا و فریبا در داستان‌های عامیانه و سنتی فارسی است (دانشنامه، پری) که بن‌مایه بسیاری از قصه‌های ادبیات عامیانه هم شده است. پری‌ها در ادبیات مظهر زیبایی و افسون‌گری‌اند. چهره مثبت پری اغلب نیکوکار و جذاب است. کارهای عجیب و غریب می‌کنند. اسراردان و جادوگر هستند. پریان عاشق قهرمانان‌اند و دیوان را افسون می‌کنند (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۳۱۹). «پری» زادی و «پری» پیکری از صفات نیکو و القاب پسندیده برای زنان است. در بعضی از قصه‌ها عشق به پریان بن‌مایه قصه است مانند «سبزپری و زردپری». «پری» گاهی پسوند نام زنان و حتی مردان (شهبال‌پری) قرار می‌گیرد. شهر آشوب‌پری دختری است که دیو به طمع وصال او را می‌دزد و ولی ملک جمشید نجاتش می‌دهد (ص ۲۱۶۵). پریان در این قصه‌ها با نام‌های سردات، روح‌افزای، سبزپری، زردپری، گل‌فام، نیرنگ نام‌گذاری شده‌اند. نام پریان با پسوند «پری» همراه است و آنان با توجه به تیپی که دارند، نام‌های لطیفی هم دارند.

د. نام خاص زنان مالکانه است (کنیزان)

کنیزان جزو «کالاهای نشانه‌دار» هستند و نام آنان بیانگر رنگ پوست، زیبایی، اندام، هنر و دانش‌شان است. انتخاب نام برای آنان در راستای مبادله بهتر آنان و جذب مشتری بیشتر و فروش بالاتر است. معمولاً نامی که کنیز را با آن صدا می‌زدند، نام اصلی کنیز نبوده است و مالک آن پس از خرید، نامی را که خوشایندش بوده بر رویش گذاشته است. چنان که کنیز سپید را «ماه‌روی»، گندم‌گون را «آتشین‌روی» یا «آذرچهر»، زردروی را «خورشیدچهر» یا «آفتاب‌روی» و لاغر را «حور بهشتی» می‌نامیدند (حسینی و قدرتی، ۱۳۹۰: ۸). در واقع نام کنیزان بخشی از نقش آنان و بازتابی از انتظارات مالکان و جامعه از زنی در موقعیت بردگی بود. مالک، بعد از خرید یا اهدا، نام یا لقبی بر اساس توانایی‌های کنیز یا تطابق یا تضاد یا ویژگی‌های ظاهری او برایش برمی‌گزید (کاظم‌نیا، ۱۳۸۹: ۲۱-۴۶).

القابی چون کنیز، دده، کاکا و کافور برای کنیزان و غلامان مرسوم بوده است. کنیزان را غنچه دهان، زعفران و صنوبر هم نام می‌نهادند. وقتی پیر می‌شدند به آن‌ها دده می‌گفتند (کتیابی، ۱۳۴۸: ۲۳۳). در کلثوم‌ننه نام «دده بزم‌آرا» آمده است که گویا کنیز پیری است که چراغ و رونق محفل بوده است.

در فضای درباری قصه‌ها، شاهان و شاهزادگان کنیزان فراوانی دارند که اغلب آنان با نام عام «کنیز» نامیده می‌شوند. در موارد اندکی کنیزان با نام یا القاب خاص معرفی شده‌اند:

الگوهای نام‌گذاری زنان در ادبیات مکتب‌خانه‌ای عصر ... (فهمیه حسین‌زاوه و هما زنجانی‌زاده) ۱۶۳

دولت، گل اندام، دل افروز، ماه‌جبین، شهلا، کمینه و زیبارخ. دولت و کمینه جزو نام‌های تاریخی و مرسوم هستند. بقیه نام‌ها بر زیبایی و دلربایی کنیز تأکید دارند. ه. نام خاص زنان خدماتی است (دایگان)

دایه‌ها نام خاص ندارند و با نام عام مطلق دایه و گاه همراه با پسوند دختر یا پسری که دایه از وی مراقبت می‌کند، یاد شده است: دایه گل اندام، دایه بهرام، دایه نازنین گل، دایه جهان‌آرا، دایه نجما و... نقش پررنگ و فعال دایه همه جا کنار قهرمان داستان بارز است. اما هویت او فقط با نام «دایه» حفظ می‌شود. چون او به واسطه سمت و حرفه‌ای که دارد متمایز و مشخص است. انگار از زمانی که خلعت دایگی بر تن می‌کند، شخصیت‌اش شکل می‌گیرد و قبل از آن وجود خارجی نداشته است.

جدول نام خاص مردان و زنان در داستان‌ها

نام خاص مردان	نام خاص زنان
۱۵۰	۶۷
۶۹ درصد	۳۱ درصد

علاوه بر این که کاربرد نام خاص برای زنان تقریباً به اندازه نیمی از کاربرد نام خاص برای مردان است، نام‌های خاص زنان، توصیفی، نشان‌دار و استعاری است و این مسئله خاص بودن نام زنان را هم دچار تردید می‌کند؛ چون به نظر می‌رسد این نام‌ها بر اساس نگرش ابزاری جامعه مردانه، کاملاً هدفمندانه انتخاب شده‌اند.

جدول تقریبی نسبت اسامی عام و خاص زنان و مردان

تعداد نام‌های عام مردان	تعداد نام‌های خاص مردان	تعداد نام‌های عام زنان	تعداد نام‌های خاص زنان
۱۳۰	۱۵۰	۱۱۵	۶۷
۶۵ درصد	۵۳ درصد	۶۳ درصد	۳۷ درصد

به غیر از تعداد زنان شاه و کنیزان که به طور مشخص ذکر نشده است، تعداد اسامی عام به کل نام‌های زنان حدود ۱۱۵ نام است. تعداد اسامی خاص زنان تقریباً ۲۷ درصد است. در مورد مردان نسبت نام خاص ۵۳ درصد و نسبت اسم عام ۴۶ درصد است.

حضور زنان با نام‌های عام و وابسته در روایات قصه‌ها بیشتر است. این قهرمان‌پروری مردانه محصول پذیرش تفکر مردسالارانه است که بر فقدان هویت فردی و اجتماعی زنان

در این دوره تأکید دارد. نمونه‌ای از این فقدان آن است که در دوره ناصری زنان را به نام صدا نمی‌زدند و در دو سرشماری که در این زمان انجام شد، در سرشماری نخست هیچ زن و دختری شمارش نشد و در سرشماری دوم زنان محترمه شمرده نشدند و تنها کلفت‌ها و زنان خدمتکار سیاه و کنیزان در آمار آمدند (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۲۹۵). از آنجاکه نام‌های عام زنان در قصه‌ها بیشتر نام جنس (زن/دختر)، نام نقش (همسر، مادر، خواهر)، نام حرفه (کنیز، دایه، دلال، قابله) است، به نظر می‌رسد کاربرد نام عام برای زنان در این جا نوعی نادیده‌گرفتن آنان است و باری تحقیرآمیز دارد.

۳. رابطه بین نام و نقش اجتماعی

نام‌شناسی از زیرشاخه‌های زبان‌شناسی اجتماعی است که به عنوان یک دانش میان‌رشته‌ای قادر است به طور همزمان «ابعاد اجتماعی شناختی» مؤثر در نام‌گذاری را به خوبی تبیین کند (زندى و احمدی، ۱۳۹۵: ۱). فلسفه زیربنایی رهیافت نام‌شناسی اجتماعی این است که نام‌ها، محصول و بخشی از جامعه‌ای هستند که در آن به کار می‌روند و از همین رو نمی‌توان آن‌ها را جدای از جامعه تصور کرد» (برامول، ۲۰۱۲، ۵۷). نام به عنوان یک عنصر زبانی جامعه، اطلاعاتی درباره فرهنگ، گفتمان حاکم، دوره زمانی، فضای جغرافیایی و زندگی اشخاص ارائه می‌دهد. نام‌ها نیاز یک جامعه زبانی را بازتاب می‌دهند. در واقع نام یک اهرم اجتماعی است که فرد را در یک شبکه اجتماعی قرار می‌دهد (الفورد، ۱۹۸۸).

«نام‌ها، محصول و بخشی از جامعه هستند. به ویژه نام‌های خاص «نشانه‌های زبانی پیوندخورده به جامعه» و «بخش جدایی‌ناپذیر فهرست واژگان اجتماعی زبان هر جامعه‌ای هستند». جورج لیکاف، زبان‌شناس آمریکایی معتقد است که ارجاع در داستان به چهار شکل عمده زیر انجام می‌شود: (۱) اسم خاص (۲) توصیف (۳) اسم عام / نوع، جنس (۴) ضمیر (اخوت، ۱۳۷۱، صص ۱۶۳). نام شخص به ویژگی‌هایی مانند طبقه اجتماعی، مذهب و هویت قومی یا گذشته فرد ربط پیدا می‌کند البته این رابطه نیز در گذر زمان و بر اساس مکان و محیط فرهنگی-اجتماعی دستخوش تغییر می‌شود. نام‌ها نیاز جامعه را بازتاب می‌دهند و برحسب تغییرات در ویژگی‌های مردم به عنوان افراد و هم به عنوان اعضای گروه‌های مختلف اجتماعی دچار دگرگونی می‌شوند. نام نمایانگر هویت و یک اهرم اجتماعی است (احمدی و دیگران، ۱۳۹۷: صص ۱-۲۰).

نقش اجتماعی (social role)، فعالیت معینی است که بر عهده یکی یا بعضی از اعضای یک گروه نهاده شده است. نقش‌های هر کس مجموعه فعالیت‌های او هستند که در گروه‌های مربوط به خود ایفا می‌کند. قدیم‌ترین موازین تقسیم نقش‌های اجتماعی، سن و جنسیت‌اند (برن و کوف، ۱۳۵۲: ۱۹۵-۱۹۷). نقش از نظر عاملیت اجرا دو نوع است: نقش محقق (achieved) یعنی نقشی که خود فرد اجرا می‌کند و نقش محول (assigned) نقشی است که جامعه برای فرد تعیین می‌کند (مثل نقش دختری، همسری و...).

در داستان سر و کار ما بیشتر با نوع دوم یعنی نقش محول است زیرا نویسندگان یا راویان داستان هستند که ضمن ساخت شخصیت، نقشی را برای او تعیین و به او محول یا واگذار می‌کنند. نام‌های شخصیت‌های داستانی بیشتر بر اساس نقش آن‌ها انتخاب می‌شود و قهرمانان به تناسب عملکرد، کنش و طینت خود نام می‌گیرند.

دو مفهوم دیگری که در رابطه با نقش کاربردی است، طول و عرض نقش است، طول نقش یعنی «مدت زمان حضور نقش در داستان» و عرض نقش یعنی میزان تأثیرگذاری شخصیت در داستان که مهم‌تر است. در داستان‌ها اغلب نقش‌های اصلی و محوری به مردها واگذار می‌شود. معمولاً قصه‌های مورد بررسی در این تحقیق با حضور قهرمان مرد شروع می‌شود و زنان در نقش‌های فرعی و گاه مکمل ظاهر می‌شوند. از نظر طول و عرض نقش هم در هر دو مورد حضور زنان کم‌رنگ است و در صورت فعال بودن، منفی است. زنان در قصه‌های عامیانه حضوری متفاوت دارند؛ گاهی شخصیت اصلی قصه هستند که معمولاً فعال اما منفی (حیله‌گر، هفت‌خط، توطئه‌چین، تهمت‌زن و خبیث) و به ندرت مثبت جلوه می‌نمایند؛ اما اغلب زنان در قصه نقش فرعی (مشاور و راهنما) دارند (فلور، ۲۰۱۰: ۴۵).

از آنجایی که داستان‌های عامیانه، بازتاب زندگی اجتماعی مردم هستند، نقش زنان در داستان‌ها از نقش آنان در جامعه پیروی می‌کند و همان‌طور که در این داستان‌ها بررسی شد، انتخاب نام به‌طور عام برای زنان هم بیشتر بر اساس نقش‌های فرعی و وابسته صورت گرفته است؛ مثلاً نام‌های عام زنان بیشتر نام‌های وابسته است که طبق نقش‌های وابسته تعریف شده‌اند: همسر، مادر، دختر یا نام مهارت و حرفه که جزو حرفه‌های پست و زنانه‌اند مثل کنیز و دایه یا دلال و میانجی. دل‌ریش این مسئله را مشخصه تاریخی این دوره می‌داند که برخی کارها برای زنان در یک دوره تاریخی خاص، مجاز شمرده شده و استقبال از آن‌ها هم بیشتر می‌شود مثلاً در دوره قاجار کار زنان شهری به «دلای، نگهداری بچه‌ها،

دایگی، خدمتکاری و کنیزی، مشاطه‌گری و خیاطی» محدود می‌شود. ضمن اینکه در این دوره «زنان همواره در مرتبه‌ای فروتر از مردان قرار داشتند و طبقه اجتماعی هر زن به طبقه اجتماعی شوهر یا پدرش ارتباط داشت» (دلریش، ۱۳۷۶: ۲۷). در صورتی که نام‌های عام مردان بر اساس شغل و حرفه و منصب (سیاسی/اجتماعی) و مقام آنان انتخاب می‌شود (پادشاه، وزیر، قاضی، دزد، درودگر، جولاه، زرگر، قلندر، قورچی، صراف و...). حتی گاهی فقط از پدرِ قهرمان نام می‌برند و نقش مادر در داستان‌ها محو است (داستان جبرئیل جولاه). «مادرشدن» طبیعی است اما «مادری کردن» اجتماعی است؛ این نقش اجتماعی در برخی داستان‌ها کم‌رنگ شده یا نادیده گرفته شده است زیرا «در جامعه‌شناسی، حوزه‌ها و مسائل مربوط به زنان پیش‌پاافتاده و ساده تلقی شده و غالباً توسط اندیشمندان اجتماعی نادیده گرفته می‌شود. مثلاً برای تعیین طبقه زنان، شغل شوهران و پدران محور بوده است (محمدپور، ۱۳۹۰: ۳۰۴). به قول فوکو در تاریخ جنسیت (۱۹۷۹) زمینه‌های اجتماعی همیشه به کنش انسان‌ها معنا می‌بخشند و برخی از پیامدهای آن را مشخص می‌سازند (فوکو، ۱۹۷۸: ۱۰۶). همان‌طور که این نوع تقسیم‌بندی نقش‌ها پیشینه کهنی دارد و توجیه جنسیتی می‌شده است:

«دوپاره کردن نقش‌ها و دادن نقش‌های خصوصی (داخل خانه) به زنان و نقش‌های عمومی (خارج از خانه) به مردان در دنیای کهن نیز به قوت وجود داشت. زنونفون، نویسنده یونانی، چهار قرن پیش از میلاد مسیح، تقسیم کار بر اساس جنسیت را چنین توجیه کرد: «خداوند جسم و ذهن مرد را بیش‌تر طاق‌ت سرما و گرما بخشیده و از این‌رو تکالیف بیرونی را به او واگذار کرده است. به زن چون او را جسمی کم‌طاق‌ت‌تر بخشیده، تکالیف درون خانه را سپرده است... او وظیفه دارد که داخل خانه بماند». نگاه داشتن زنان در خانه یک سنت دیرینه در غرب است... مردان به معیار تبدیل می‌شوند و زنان به حاشیه می‌روند (لگیت، ۱۳۹۱: ۲۱).

پارسونز (Talcott Parsons) نقش‌های جنسیتی را به دو دسته نقش‌های ابزاری و نقش‌های بیانی تقسیم و تحلیل می‌کند و معتقد است هویت جنسیتی با هویت شغلی درآمیخته است و نقش‌ها هم به هویت تبدیل می‌شوند: ۱- نقش‌های ابزاری و اقتصادی برای مردان ۲- نقش‌های بیانی برای زنان که نتیجه آن توانایی زایش و پرورش کودک است (پارسونز، ۱۹۵۴: ۱۸۹-۱۹۴). ایفای نقش‌های اجتماعی به ایجاد هویت نقش منجر می‌شود (همان: ۷۸). نقش‌های اجتماعی مطابق با ویژگی‌های جنسیتی طبقه‌بندی می‌شوند؛ مثلاً

الگوهای نام‌گذاری زنان در ادبیات مکتب‌خانه‌ای عصر ... (فهمیه حسین‌زاوه و هما زنجانی‌زاده) ۱۶۷

پرستاری که نیازمند همدلی است عموماً حرفه‌ای زنانه محسوب می‌شود (سفیری و ایمانیان، ۱۳۹۲: ۱۵۵).

۱.۳ پیوند نقش‌های ابزاری / اقتصادی با نام عام مردان

اسامی عام مردان با نقش‌های اجتماعی و اقتصادی آنان منطبق شده است: پادشاه و سلطان و عزیز (بیش از ده مورد)، وزیران و ندیمان (موارد متعدد)، غلامان (موارد متعدد)، درودگر، جولاه (با فنده)، کشتیبان، دزدان، باغبان، تاجران، طیب، بیابان‌گرد، قاضی، دیو، خارکش، صیاد، درویش (پیر، عابد، سید، زاهد، قلندر)، صراف، گازر، استردار، قورچی، زرگر. و چند مورد هم به نقش وابسته «پسر پادشاه» اشاره شده است. نام خاص مردان هم گاهی با پسوند شغل آنان آماده است: بهمن وزیر، خجند وزیر، کامل وزیر، نقی موزه‌دوز، نقی ریخته‌گر، مسیح دکمه بند، کامران دیو، اورنگ دیو، مرجان شاه، عادل شاه، حمید فلاح، حمید وزیر، شیرنگ عیار، سعید جواهری و....

۲.۳ پیوند نقش‌های وابسته با نام عام زنان

اسامی عام زنان بیشتر از الگوی نقش وابسته پیروی می‌کند. نقش‌های وابسته زنان، همسری، دختری و مادری است که با عبارت‌هایی چون «همسر پادشاه»، «زن زرگر»، «زن قاضی»، «دختر شاه»، «مادر شاهزاده» در قصه نمایان شده است. گاهی هم فقط از اسم جنس «زن» و «دختر» استفاده شده است. این شیوه نام‌گذاری که نام خاص را ارج نمی‌نهد و به زبان نمی‌آورد یا پنهان می‌کند، محصول تفکر مستورگی زنان و در حاشیه نگاه داشتن آنان است؛ نتیجه اندیشه‌ای است که زن را موجودی ناتوان و نیازمند به مرد می‌داند و می‌خواهد؛ زنان بی‌حضور مردان‌شان نامحترم، اضافی و انگل‌اند چنان‌که «زن بیوه» و «دختر ترشیده» از همان جایگاه اندک جنس دومی هم محروم است و حتماً باید زیر سایه مردی موجودیت بیابد.

۴. کتمان تاریخی و فولکوریک نام خاص زنان

عوامل تاریخی یکی از عواملی است که فرآیند نام‌گذاری را متأثر می‌کند. هر اجتماعی در ادوار مختلف تاریخی شبکه‌ای از ارزش‌ها و معیارها دارد که بر سیستم نام‌گذاری آن دوره

مؤثر است. نام‌شناسی تاریخی نشان می‌دهد که در هر دوره‌ای چه نام‌های خاصی و چرا عنوان می‌شوند. از روی نام می‌توان تحولات فکری آن دوره را بررسی کرد (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۶۴). در عصر قاجار، زن در خانه و اندرونی محبوس بود. حتی نامش هم نباید برده می‌شد. هویت و وجود زنان منحصر به چهاردیواری خانه مردشان بود. بیرون از خانه وجود نداشتند. زنان جزء نفوس به حساب نمی‌آمدند. مردان در بیرون از خانه، نام زنان را بر زبان نمی‌آوردند. اگر ضرورت آنان را ناگزیر می‌کرد تا از زنانشان یادی بکنند، از عنوان «مادرِ پسر ارشدشان» استفاده می‌کردند. دخترداشتن سرافکنندگی بود، نامش هم محلی از اعراب نداشت. وقتی دختری به دنیا می‌آمد، می‌گفتند «یک نفر کنیز برای خانه‌زادی آورده است». یکی از خطاب‌های رایج و عمومی «ضعیفه» بود که حاصل نگرش تخفیفی مردان به زنان بود (کدیور، ۱۳۹۶: ۵۴-۵۵). در روایت‌های سفرنامه‌نویسان فرنگی که از ایران بازدید کرده‌اند، خطاب قراردادن زنان با نام پسر یک «عادت عجیب» عنوان شده است (مهرآبادی، ۱۳۷۹: ۷۰). در روز سوم والدین شوهر به خانه عروس می‌رفتند و روی او اسم می‌گذاشتند؛ اگر زن آخوند شده بود به او عزیز آقا، عصمت آقا، مونس آقا می‌گفتند. شوهر تا زمانی که زن نزیایده بود او را به نام صدا نمی‌زد و به او «آهای» می‌گفت و وقتی بچه‌دار می‌شد او را به نام بچه صدا می‌زد (کتیرایی، ۱۳۴۸: ۲۱۳). پولاک می‌نویسد به زنان محترم عنوان «خانم» و زن‌های درجه دو را «بیگم» یا «باجی» گویند. عنوان زنان از پایین‌ترین درجه و مرتبه «ضعیفه» است. عنوان «بی‌بی» به معنی سرکارخانم هم گاه رواج دارد (پولاک، ۱۳۶۳: ۱۵۷). در بین نام‌های زنان فتحعلی‌شاه که مزین به پسوند «خانم» است، نام‌هایی دیده می‌شود که استعاره از طبیعت است مانند خرم‌بهارخانم، غنچه‌دهان خانم، ماه‌آفرین خانم، مشتری خانم، نازک‌بدن خانم، نوش‌آفرین خانم، طاووس خانم و... (حجازی، ۱۳۹۲: ۳۷۴).

القابی که در داستان‌ها برای زنان آمده است غالباً از همین القابی است که در این دوره تاریخی بازتاب داشته است مانند ضعیفه، عیال، سنی، کمینه، کنیز و کنیزک، عورت حاجیه، حرم، عورت محتشمه، بی‌بی و خانجی بیگم. نام‌های خاص هم بیشتر توصیفی و برگرفته از طبیعت است که در آن دوره رواج داشته است.

بعضی از نام‌ها مانند (دده بزم‌آرا، بی‌بی تمیز، خاله سوسکه و خاله قورباغه و...) از نام‌های فولکوریک‌اند که معمولاً در قصه‌های عامیانه آمده‌اند. این نام‌ها از اعتقادات خاص و باورهای عده‌ای از مردم در یک منطقه خاص برخاسته‌اند و جزو عناصر زبانی و «فرهنگ

الگوهای نام‌گذاری زنان در ادبیات مکتب‌خانه‌ای عصر ... (فهیمة حسین‌زاده و هما زنجانی‌زاده) ۱۶۹

معنوی توده» (هدایت، ۱۳۷۸: ۲۴۶) هستند که برخی از این شخصیت‌های افسانه‌ای به مثل‌ها راه یافته‌اند و به سمبول‌هایی پرمعنا و چهره‌هایی تپیک تبدیل شده‌اند که اغلب با طنز و متلک همراه‌اند (طاهری‌قلعه‌نو و دیگران، ۱۳۹۳: ۴۵-۸۸).

۱.۴ نام تاریخی مردان پهلوانی و قهرمانی است

نام‌های قهرمانان و پهلوانان شاهنامه در داستان‌های عیاری مانند قهرمان قاتل و ملک جمشید و حسین کرد و خاورنامه و شاهزاده شیرویه زیاد استفاده شده است: تهمورث، قهرمان، لهراسب، قهطران، کیوان، کامران، هوشنگ، کهال، بهرام، بهمن، سهراب، زال، ضحاک، اسفندیار، سام، نریمان، اسفندیار، همایون، رستم، فریدون، داراب، شهبال، اسکندرخان، اخترخان، ببرزخان، خنجربهدار، حیدر، حیدر بیگ، خسرو، فیروز، یوسف، شیرزاد، مه‌راس، کیوان، قرطاس، خجند، رایض، جهانگیر، شاه شجاع، کامل، صباغ و... این هم شیوه‌ای از نام‌گذاری تاریخی است که با انتخاب نام‌های اسطوره‌ای و تاریخی، به یادآوری و احیای فرهنگ و تاریخ گذشته می‌پردازد.

۲.۴ نام تاریخی زنان تحقیرآمیز و ابزار است.

نام زنان در حالت عام ضعیفه و عورت و حرم است و در حالت خاص توصیفی و ابزاری است.

۵. نتیجه‌گیری

نام‌گذاری داستان‌ها و شخصیت‌های داستانی در ادبیات عامیانه یک دوره تاریخی یکی از معیارهای مهم جامعه‌شناختی است که می‌تواند نوع نگرش جنسیت‌محور یا فراجنسیتی راویان قصه و خوانندگان روایات را در آن دوره خاص نشان دهد.

در این مقاله، به بررسی متغیر نام در ادبیات مکتب‌خانه‌ای عصر قاجار پرداختیم. راویان قصه در نام‌گذاری عناوین قصه‌ها رویکردی نابرابر نسبت به دو جنس مرد و زن داشته‌اند؛ مثلاً وقتی که میزان حضور هر دو جنس از لحاظ کنش و ایفای نقش در داستان به یک اندازه است، از نام شخصیت مرد در نام‌گذاری استفاده کرده‌اند در صورتی که می‌توانستند قصه را به نام هر دو شخصیت نام بگذارند چنان‌که در منظومه‌های عاشقانه فارسی، تساوی

در نام‌گذاری رعایت شده است. گریز از نام بردن زنان در پیشانی و حتی در خلال اثر، تفکری است که بر نادیدن و نادیده‌شدن زن، با وجود اهمیت وی، تأکید دارد و او را همچنان در حاشیه نگاه می‌دارد. ایدئولوژی جنسیت محور در نام‌گذاری به نفع مردان و علیه زنان، با نهادن نام‌های عام و جنس، زنان را در انحصار نقش‌های محدود نگاه داشته است. این طرز نگرش با کاربرد نام‌های عام یا نام‌های خاص نشان‌دار، هویت اجتماعی مستقل زنان را نادیده انگاشته است یا آنان را در حد ابزاری زیبا، لطیف و دلخواه برای تمنیات جسمانی مردان تنزل می‌دهد. درحالی‌که اسامی عام مردان که منطبق بر نقش‌های اجتماعی و اقتصادی آنان است، هویتی مستقل برای آنان ایجاد کرده است و نام خاص مردان هم بیشتر نام‌های تاریخی و پهلوانی است. پرواضح است که توجه صرف به ویژگی‌های ظاهری و ندیدن توانایی‌ها یا انکار آن، به‌ویژه در نام‌گذاری کنیزان، به نفع زنان نیست و محصول نگرشی مردانه و جنسیت‌زده است که زن را تا حد ابزاری برای حفظ روحی و جسمانی مرد تنزل می‌دهد. حتی رواج القاب عامیانه تاریخی در این دوره از جمله «ضعیفه»، «حرم»، «عیال» و «عورت» و دسته‌بندی زنان در گروه‌های عام و بی‌اهمیت در راستای همین نگرش مردسالار بوده است. درباره نام‌گذاری پریان و جادوگران هم انتخاب نام با درون‌مایه نقش و افسانه متناسب بوده است و نام‌های خاص و عجیب و غریب انتخاب شده است؛ نام‌هایی که پریان را افسانه‌ای و دور از دسترس و جادوگران را منفور و ملعون معرفی می‌کنند.

این مقاله نشان می‌دهد که تغییر نگرش جنسیتی نویسندگان قصه‌ها در نام‌گذاری عناوین قصه‌ها و شخصیت‌های آن، در بازنویسی قصه‌های عامیانه یا خلق قصه‌های جدید، می‌تواند افق زبانی و ذهنی تازه‌ای به دور از کلیشه‌های جنسیتی روبروی کودکان امروز و جوانان آینده قرار بدهد و در شکل دادن تفکری فراجنسی در دوره معاصر و پس از آن مؤثر واقع شود.

شیوه ارجاع به این مقاله

حسین زاوه، فهیمه و هما زنجانی زاده (۱۳۹۹)، «الگوهای نام‌گذاری زنان در ادبیات مکتب‌خانه‌ای عصر قاجار: پژوهشی در تاریخ اجتماعی ادبیات عامه در ایران»، دوفصل‌نامه علمی-پژوهشی تحقیقات تاریخ اجتماعی، س ۱۰، ش ۱.

کتاب‌نامه

- اتحادیه، منصوره. (۱۳۷۷). *این جا طهران است* (مجموعه مقالاتی درباره طهران ۱۲۶۹-۱۳۴۴ ه.ق.). تهران: فتاحی.
- احمدی خراسانی، نوشین. (۱۳۸۲). *زنان زیر سایه پدرخوانده‌ها*. چاپ پنجم. تهران: نشر توسعه.
- احمدی، بهزاد؛ زندی، بهمن؛ نجفیان، آرزو؛ روشن، بلقیس. (۱۳۹۷). «بررسی نام‌گذاری اشخاص در بانه از دیدگاه نام‌شناسی اجتماعی». *مجله مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*. سال ششم. ش ۲۲. صص.
- اخوت، احمد. (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*. اصفهان: فردا.
- ایمانی، منیژه (۱۳۶۲). «نام‌گذاری در ایران». *پایان‌نامه دکتری*. دانشکده ادبیات. دانشگاه تهران.
- برن، آگ؛ کوف، نیم. (۱۳۵۲). *زمینه جامعه‌شناسی*. ترجمه ا.ح. آریان‌پور. تهران.
- پولاک، یاکوب ادوارد. (۱۳۶۳). *سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)*. ترجمه کیکاووس جهان‌داری. تهران: خوارزمی.
- حجازی، بنفشه. (۱۳۹۲). *تاریخ خانم‌ها (بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر قاجار)*. چاپ دوم. تهران: قصیده‌سرا.
- حسینی، مریم؛ قدرتی، حمیده. (۱۳۹۰). «نام‌گزینی زنان در داستان‌های هزار و یک شب»، *متن‌پژوهی ادبی*. ش ۴۸. صص ۱۱۱-۱۴۰.
- دلریش، بشری. (۱۳۷۶). *زن در دوره قاجار*. تهران: دفتر مطالعات دینی هنر (حوزه هنری).
- دوبوار، سیمون. (۱۳۸۸). *جنس دوم*. ترجمه قاسم صنعوی. چاپ هشتم. تهران: انتشارت توس.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۴). *زبان و ادبیات عامه ایران*. تهران: سمت.
- ذوالفقاری، حسن؛ حیدری، محبوبه. (۱۳۹۱). *ادبیات مکتب‌خانه‌ای ایران*. تهران: رشد‌آوران.
- زندى، بهمن؛ احمدی، بهزاد. (۱۳۹۵). «نام‌شناسی اجتماعی-شناختی؛ حوزه نوین مطالعات میان‌رشته‌ای»، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*. دوره نهم. ش ۱. صص ۹۹-۱۲۷.
- سفیری، خدیجه؛ ایمانیا، سارا. (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی جنسیت*. تهران: جامعه‌شناسان.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۹). *معانی*. چاپ دوم. تهران: میترا.
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۴). «بررسی لفظ خاص و عام از دیدگاه معنی‌شناسی منطقی». *فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)*. شماره ۵۴. صص ۵۵-۷۳.
- طاهری قلعه‌نو، زهراسادات؛ ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۳). «نام‌شناسی شخصیت‌های قصه‌های عامیانه فارسی (با تکیه بر فیروزشاه‌نامه)». *فصلنامه کاوش‌نامه*. سال پانزدهم. شماره ۲۹. صص ۴۵-۸۸.
- فلور، ویلم. (۲۰۱۰). *تاریخ اجتماعی روابط سکسی در ایران*. ترجمه محسن مینوخرد. سوئد. استکهلم: انتشارات فردوسی.

- قویمی، مهوش. (۱۳۸۸). «ارزش توصیفی نام‌های شخصیت‌ها در هزار و یک شب». جهان هزار و یک شب. جلال ستاری. تهران: نشر مرکز. صص ۵۱-۶۹.
- کاظم‌نیا، فریبا. (۱۳۸۹). «دلالت‌های کارکردشناسانه کنیزان در دوره میانه بر پایه نام‌های آنان». مجله تاریخ و تمدن اسلامی. سال ششم. ش ۱۲. صص ۲۱-۴۶.
- کتیرایی، محمود. (۱۳۴۸). از خشت تا خشت (آداب و رسوم مردم مسلمان شیعی ایران). تهران: انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- کدیور، پریسا. (۱۳۹۶). پرده‌نشینان عهد ناصر. تهران: گل‌آذین.
- گروسی، سعیده. (۱۳۹۵). جنسیت، جامعه و جامعه‌شناسی. تهران: جامعه‌شناسان.
- محبوب، محمدجعفر. (۱۳۸۶). ادبیات عامیانه ایران (مجموعه مقالات درباره افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران). به کوشش حسن ذوالفقاری. چاپ سوم. تهران: چشمه.
- محمدپور، احمد. (۱۳۹۰). روش تحقیق کیفی (ضد روش). تهران: جامعه‌شناسان.
- محمدی، محمدهادی؛ قایینی، زهره. (۱۳۸۲). تاریخ ادبیات کودکان ایران. جلد دوم: ادبیات پس از اسلام. چاپ سوم. تهران: چیتسا.
- مرادی، معصومه؛ کمالی، محمود. (۱۳۹۵). «نام‌شناسی شخصیت در داستان‌های مجموعه سه تار از جلال آل‌احمد». دوفصلنامه تخصصی مطالعات داستانی. سال چهارم. شماره دو. صص ۸۷-۹۹.
- مهرآبادی، میترا. (۱۳۹۶). زن ایرانی به روایت سفرنامه‌نویسان فرنگی. چاپ سوم. تهران: آفرینش.
- هدایت، صادق. (۱۳۷۸). فرهنگ عامیانه مردم ایران. تهران: چشمه.
- یونسی، ابراهیم. (۱۳۶۵). هنر داستان‌نویسی. چاپ چهارم. تهران: سهروردی.

- Alford, R. (1988). Naming and identity: A cross-cultural study of personal naming practices. New Haven, Connecticut: HRAF Press.
- Bramwell, E. (2012). Naming in society: Across-cultural study of Five communities in Scotland (Unpublished doctoral dissertation).
- Foucault, Michel. (1978). The History of Sexuality. English Translation: Robert Hurley. Pantheon Books: New York.
- Parsons, Talcott. (1954). The kinship system of the contemporary United States. In Essays in Sociological Theory (pp189-194). New York: Free Press.